

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

1. کلام محقق نائینی

ملاحظه فرمودید که مرحوم محقق نائینی فرمودند جایی که علم اجمالی داریم یکی از این دو شجره غصبی است، اجتناب از تمام منافع متصله و منفصله، موجوده و متأخره آن واجب است. و تمام آثار تکلیفی و وضعی بر این منافع مترتب می شود، یعنی استفاده و تصرف در ثمره تکلیفاً جایز نیست و علاوه بر این حکم تکلیفی حکم وضعی ضمان را هم دارد، اگر علم اجمالی دارد یکی از این دو شجره غصبی است و ثمره‌ای پیدا کرد و در آن ثمره تصرف کرد، اینجا ضمان آور هم هست. دلیلی که مرحوم نائینی بر این مدعا دارند این است که می فرمایند همان نهی‌ای که به اصل تعلق پیدا کرده همان نهی شامل این منافع هم می شود، برای این منافع ما نیاز به یک تکلیف جدید و یک تشریع جدید و یک حکم علی‌حده نداریم. نیازی نیست در اینجا وقتی نهی به این اصل تعلق پیدا کرده، شارع نهی دومی را به منافع متعلق کند. نهی‌ای که به اصل تعلق پیدا کرده (ولو اجمالاً) همین نهی به این ثمرات هم تعلق پیدا می کند، لذا ایشان می فرمایند ما از همین راه می گوئیم تمام منافع این حکم را دارند.

اشکال بر کلام نائینی : در مقابل مرحوم نائینی در همان کتاب فوائد الاصول مستشکلی به ایشان می گوید فوائد بر دو قسم است، برخی از منافع و فوائد وجود مستقلی دارند، همانطوری که اصل وجود مستقلی دارد این فایده هم وجود مستقلی دارد، اما بعضی از فوائد وجود مستقل ندارند و باید بین این دو نوع منفعت فرق گذاشت. در قسم اول که فوائد خودشان یک وجود مستقلی دارند اما در عین حال وجودش ناشی از آن وجود اصل شده! اینجا استقلال در حکم دارد و تبعیت در وجود مستلزم تبعیت در حکم نیست. شجره خودش یک وجودی دارد و میوه اش یک وجود دیگری است!

درست است که میوه از نظر وجودی تابع شجره است، اگر شجره نبود میوه موجود نمی شد، اما الآن از نظر خارجی یک وجود مستقلی غیر از شجره است ولی اصل تبعیت در وجود را دارد. تبعیت در وجود مستلزم تبعیت در حکم نیست، حالا این را ما اضافه می کنیم، شاهدش هم این است که گاهی اوقات میوه درخت را می فروشند و خریدار مالک میوه می شود ولی مالک درخت نمی شود!

تبعیت در وجود اقتضای تبعیت در حکم را ندارد، یعنی اگر گفتیم اجتناب از اصل واجب است، تصرف در اصل حرام است، مستلزم این نیست که تصرف در ثمره هم حرام باشد، آن وقت مستشکل می گوید برای اینکه ما حکم ثمره را در اینجا روشن کنیم، باید بگوئیم که اگر این شجره ثمره پیدا کرد، چنانچه شجره دیگر موجود است، اینجا باز اجتناب از این ثمره لازم است، ولو خود شجره‌ای که این میوه را داده (یعنی اصل) از بین برود، اگر خودش را بکنند و بسوزانند میوه اش هست و طرف دیگر هم موجود است، مستشکل می گوید اینجا خود این شجره می شود یک طرف علم اجمالی، وقتی یک طرف شد، اجتناب از آن لازم است.

اما اگر این میوه هست و طرف دیگر به طور کلی از بین رفته، اینجا ولو اجتناب از اصل لازم است چون قبلاً هم خواندیم در اطراف علم اجمالی بعد از آنکه وجوب اجتناب از دو طرف آمد، اگر يك طرف تلف شود و از بین برود، حکم طرف دیگر از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند، وجوب اجتناب به قوت خودش هست، اینجا هم حالا که این درخت میوه داده، اگر درخت دیگر از بین رفت اینجا اجتناب از این میوه لازم نیست چون این میوه طرف علم اجمالی قرار نگرفته است. اجتناب از این لازم نیست ولو مع بقاء الاصل، در مثال قبلی می‌گفتیم وقتی طرف دیگر هست اجتناب از میوه لازم است ولو مع فقدان الاصل، در اینجا می‌گوییم اجتناب از میوه لازم نیست، اینجا که طرف دیگر از بین رفته، اجتناب از میوه لازم نیست ولو مع بقاء الاصل. لذا مستشکل می‌گوید در مسئله میوه و درخت، حتی در مسئله حمل دانه، می‌گوید در این مثال‌ها منفعت يك وجود مستقلاً دارد ولو از حیث وجود تابع وجود اصل است، یعنی اگر اصل نبود این هم نبود، اما وجود مستقل دارد، حالا که وجود مستقل دارد تبعیت در وجود مقتضی اتحاد در حکم نیست، ما باید حکم خودش را مستقلاً بررسی کنیم.

اما در مثال علم اجمالی به اینکه یکی از این دو خانه غصبی است؛ منفعت خانه وجود مستقلاً از خودِ خانه ندارد! یدِ بر منفعت يك یدِ جداگانه‌ای از یدِ بر خانه نیست، اینجا حق نداریم حکم این منفعت را از حکم اصل جدا کنیم، باید بگوئیم اگر اجتناب از خود این خانه لازم است از منفعتش هم لازم است، برای اینکه اینجا منفعت وجود مستقل ندارد جایی که وجود مستقل ندارد تابع خود عین است، یعنی همان حکمی که عین دارد این منفعت دارد. پس خلاصه اشکال بر مرحوم محقق نائینی این شد که مستشکل می‌گوید در اطراف علم اجمالی از حیث منافع ما باید تفصیل بدهیم، اگر منفعت وجود مستقلاً داشته باشد، حکم مستقلاً دارد، تابع اصل نیست. اگر منفعت وجود مستقلاً نداشته باشد حکم اینجا تابع اصل است.

پاسخ محقق نائینی : مرحوم نائینی از این اشکال جواب می‌دهند و می‌فرمایند اینکه شما گفتید بین این دو مورد فرق است، در مثال اول منفعت در وجود استقلال دارد و در مثال دوم استقلال در وجود ندارد، اینجا نمی‌تواند فارغ در مقام باشد. چرا؟ می‌فرماید ملاک این است که ما ببینیم آیا معلوم بالاجمال ما تمام الموضوع برای حکم هست یا نه؟ اگر دیدیم معلوم بالاجمال تمام الموضوع برای حکم است، آثار را باید برایش بار کنیم و حکم را بر آن بار کنیم، اگر تمام الموضوع نبود نباید حکم را برایش بار کنیم، و در مثال شجره و منفعت این معلوم بالاجمال است، معلوم بالاجمال یعنی یکی از اینها غصبی است، این تمام الموضوع است برای و در مثال شجره و منفعت این معلوم بالاجمال است، معلوم بالاجمال یعنی یکی از اینها غصبی است، معلوم به اجمال ما غصبی بودن یکی از اینهاست، این تمام الموضوع است برای لزوم اجتناب از اصل و از منفعت. منفعت هم فرق نمی‌کند ثمره باشد، حمل دانه باشد، منفعت خانه باشد، اینها دیگر فارغ نیست، ملاک این است که ببینیم این معلوم بالاجمال آیا تمام الموضوع برای این وجوب اجتناب هست یا نیست؟ و در این موارد معلوم بالاجمال تمام الموضوع هست.

نتیجه این شد که تا اینجا نائینی در مسئله علم اجمالی به اینکه احدهما خمر است، فرمود شرب حرام است، بیع فاسد است و در این مثال علم اجمالی به اینکه یکی از دو شجره هم غصبی است اجتناب از شجره و تمام منافع را لازم می‌داند، فقط در آن مثال خمر مسئله‌ای اقامه حد را قبول ندارد برای اینکه خمر بودن (یعنی معلوم بالاجمال) تمام الموضوع برای لزوم اقامه حد نیست.

2. کلام مرحوم خوئی

اینجا مرحوم آقاي خوئی با استادشان مرحوم محقق نائینی اختلاف دارند؛ ببینیم فرمایش مرحوم آقاي خوئی چیست تا بعد خودمان نتیجه‌گیری کنیم: مرحوم آقاي خوئی می‌فرمایند اینکه نائینی در مثال شجره نسبت به ثمره هم قائل به حکم تکلیفی شده و

هم قائل به حکم وضعي، ما قبول نداريم. نه حکم تکليفي وجود دارد به نام حرمت تصرف در ثمره و نه حکم وضعي به نام ضمان، اما حکم تکليفي را مي‌فرمايد در جايي است که ما احراز کنيم اين مال غير است، ما الآن در اين ثمره «لم نعلم بأنه مال الغير» حرمت تصرف از کجاست؟ موضوع حرمت تصرف مال غير است، جايي که ما احراز کردیم يك مالي مال غير است تصرف در آن حرام است، الآن اين ثمره از کجا مال غير است؟ براي ما محرز نيست اما نسبت به حکم وضعي ايشان اول از راه استصحاب وارد مي‌شود، مي‌فرمايد استصحاب مي‌کنيم عدم کون الثمرة من العين الغصبيّة، شك داريم آیا اين ثمره، ثمره‌ي آن درخت غصبي است يا غير غصبي؟ استصحاب مي‌کنيم عدم کون الثمره من العين الغصبيّة.

بعد مي‌فرمايد حالا کسي ممکن است اشکال کند که اين استصحاب معارض دارد، معارضش اين است که عدم کون الشجرة من العين المملوكة، چون شما مي‌گوئيد يکي از اين دو شجره ملك اين شخص است و ديگری غصبي است، نمي‌داند کدام يك از اينهاست و با هم مخلوط شده، حال اگر گفتيد ثمره را استصحاب مي‌کنيم عدم کون الثمرة من العين الغصبيّة، اين معارض است با استصحاب و عدم کون الثمرة من العين المملوكة. ايشان مي‌فرمايد اين استصحاب و تعارض ضرري وارد نمي‌کند براي اينکه مستلزم مخالفت قطعيّه نيست، لذا مي‌فرمايند چون مستلزم مخالفت قطعيّه نيست جريان اين دو استصحاب مشکلي ندارد.

اگر بگوئيد مستلزم مخالفت قطعيّه نيست ولي بالأخره تعارض و تساقط مي‌کنند، مي‌فرمايد اگر بپذيريم که اينها تعارض و تساقط مي‌کنند مي‌رويم سراغ اصالة البرائة من الضمان، مي‌گوئيم اين ثمره را خوردیم حالا شك مي‌کنيم ضامنيم يا نه؟ اصل برائت از ضمان است. اصالة البرائة از ضمان را جاري مي‌کنيم. آن وقت اينجا يك کلامي را از شيخ نقل مي‌کنند و مي‌فرمايند شيخ اصالة البرائة را نسبت به اموال جاري نمي‌داند، اگر شك مي‌کنيم که استفاده مالي براي ما حلال است يا حلال نيست! شيخ اينجا اصالة البرائة را در اموال جاري نمي‌داند، چرا؟ مي‌فرمايند شيخ تمسّك به اين حديث نبوي کرده «لا يحلّ مال امرء مسلمٍ إلا بإذنه» [1] يا در بعضي جاها «إلا بطيبة نفس منه»؛ مرحوم خوئي مي‌فرمايند شيخ اعظم انصاري که اصل کبراي کليّ برائت در شبهات حکميه و موضوعيه را قبول دارد اين را استثناء زده، شيخ قائل به جريان برائت در اموال نيست، چرا؟ چون مي‌گويد اينجا حديث داريم «لا يحلّ مالٌ إلا من حيث أحله الله» و الآن هم اين ثمره در اينجاست و نمي‌دانيم احلّه الله است يا نه؟ حالا که نمي‌دانيم پس براي ما احلّه الله نيست.

مرحوم آقاي خوئي مي‌فرمايند اولاً اين روايت ضعيف السند و مرسله است و در جوامع معتبر نيامده و ثانياً وقتي ما در حرمت شك مي‌کنيم اين مجري براي برائت مي‌شود و حليّت تعبدية ثابت مي‌شود و اين من حيث أحله الله صدق مي‌کند، ما وقتي شك مي‌کنيم که آیا اين مال حلال است يا حرام؟ وقتي برائت را جاري کردیم مي‌شود «هذا حلالٌ تعبداً» پس من حيث أحله الله صدق مي‌کند.

اشکال سوم که مرحوم آقاي خوئي به شيخ دارند اين است که مي‌فرمايند منشأ شك در حرمت در اين ثمره چيست؟ اين است که احتمال مي‌دهيم اين ثمره ثمره‌ي درختي باشد که آن درخت ملك غير است و در نتيجه اين نما ملك غير باشد. ما با استصحاب عدم کونه ملكاً للغير، مي‌گوئيم ملك غير نيست. استصحاب مي‌کنيم عدم کونه ملكاً للغير، با اين استصحاب مي‌گوئيم ملك غير نيست! اين هم استصحاب عدم ازلي است، مي‌گوئيم ملك غير نيست، آن وقت همين موضوع ما احلّه الله را درست مي‌کند، آنچه که در مقابل ما احلّه الله است اين است که اين ملك غير باشد، استصحاب مي‌گويد اين ملك غير نيست، پس ما احلّه الله را درست مي‌کند، باز بفرماييد که استصحاب مي‌کنيم عدم کونه ملكاً للآكل، با اينکه معارض است، ايشان مي‌فرمايند درست است اين استصحاب هست و با آن هم تعارض پيدا مي‌کند، اما در تصرّف در مال وقتي فهميدیم مال غير است ديگر نمي‌شود در آن تصرّف کرد، اما لازم نيست که احراز کنيم مال خودمان است، در باب تصرّف در اموال همين که ما بدانيم مال غير نيست، احراز کنيم ولو به احراز تعبدي که اين مال غير نيست همين کافي است، اما لازم نيست که ما احراز کنيم اين مال مال خودمان است.

يکي از بزرگان بود اگر تسبیح شخصي را می‌گرفت دیگر پس نمی‌داد، کتاب کسی را می‌گرفت دیگر پس نمی‌داد! می‌گفتم آقا این مال دیگری است و حلال نیست، می‌گفت نه، شما حلال را دارید بد معنا می‌کنید «الحلال ما حلّ بالید» گفته بود تا ید پیدا کنید حلال می‌شود.

حالا اینجا هم مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند در باب حلیّت باید روشن باشد که این مال غیر نیست اما لازم نیست که احراز کنیم مال خودمان است، این لزومی ندارد. حالا این اشکالات مرحوم آقای خوئی بر مرحوم نائینی را در مصباح الاصول ببینید، آن اشکالی هم که مستشکل بر مرحوم نائینی کرد را هنوز جمع‌بندی نکردیم.

من يك اشاره کوچکی می‌کنم ولو اینکه در شب گذشته صحبت مفصلي را به مناسبت دهه فجر داشتیم، در همین خیابان چهارمردان که هر سال جشن پیروزی انقلاب گرفته می‌شود. حالا برای اینکه در درس نیز این وظیفه انجام شود به مطالبی اشاره می‌کنیم. این دهه مبارکه فجر که دهه پیروزی انقلاب است باید ما روحانیون را نسبت به عظمت انقلاب، امام و عظمت خود اسلام بیشتر به فکر وادار کند. اولاً به برکت انقلاب اسلام چقدر گسترش پیدا کرد، زوایای اسلام چقدر باز شد، پرده‌ها از اسلام چقدر کنار رفت! از خرمن‌ها خاک و غباری که بر اسلام گرفته شده بود و در حکومت طاغوت و حکومت‌های گذشته‌ای که در ایران بود مدفون شده بود و اساساً بگوئیم اصلاً در هزار سال بعد از حکومت امیرالمؤمنین (ع) اسلام مدفون شد تا زمان پیروزی انقلاب این اسلام مدفون بود و انقلاب آمد این اسلام را احیاء کرد، این اسلام را بیرون آورد و زنده کرد. حقایق اسلام، قرآن و مکتب اهل‌بیت به صورت گسترده هم در کشور مطرح می‌شود و هم در دنیا مطرح می‌شود و واقعاً این بیداری اسلامی که امروز ما در دنیا مشاهده می‌کنیم تردید نکنیم که برخاسته از همین قیام است، آنها هم یاد گرفتند، سی سال گذشته بالأخره شنیدند اسلام چه قدرتی دارد؟ شیعه چه قدرتی دارد؟ قرآن چه قدرتی دارد؟! و مبارزه با ظلم وظیفه يك انسان است، تمام اینها را بالأخره یاد گرفتند و الحمدلله امروز به اینجا رسیده.

ما روحانیون واقعاً باید نسبت به حفظ انقلاب، گسترش انقلاب، توجه به ابعاد اسلام، بیشتر زحمت بکشیم. هر چه تلاش علمی بیشتر کنیم برای معرفی کردن اسلام که امروز تمام دنیا دنبال این هستند که ببینند اسلام چیست؟ اهل‌بیت چه گفتند و شیعه چیست؟ مهدویت واقعی چیست؟ دنبال این حقایق هستند، ما باید خودمان را مجهزتر کنیم، البته حالا در کشور ما که سی و چند سال است بحمدالله اسلام حکومت دارد، در کنار نقاط مثبت بسیار بسیار فراوانی که به برکت این انقلاب حاصل شده، امروز ما استقلال داریم، عزّت داریم، امروز دیگر آن اهانت‌های ذلیلانه‌ای که به قول امام بزرگوار رضوان الله علیه به بالاترین شخصیت‌های این کشور می‌کردند و کسی هم جوابگو نبود نیست! امروز برنامه ریزی برای کشور به دست خودمان است، امروز راه برای گسترش دانشگاه‌ها، حوزه‌ها، مراکز علمی ما باز است و هر روز هم الحمدلله مشاهده می‌کنیم اختراعات و ابتکارات را، اینها واقعاً جای شکر دارد، البته در کنارش تهدیدها وجود دارد، توطئه‌ها وجود دارد، تهدیدهای خارجی وجود دارد، انحراف‌های داخلی خیلی خیلی ریشه‌دار هم وجود دارد که ما باید اینها را مراقب باشیم. ضربه و اثر انحراف‌های داخلی ریشه‌دار از این تهدیدهای خارجی به مراتب بیشتر است، چه انحرافی از این بالاتر که امروز گروهی در این مملکت، در بین مسئولین این مملکت معتقد باشند انقلاب نیازی به روحانیت ندارد، چه انحرافی از این بالاتر؟!

چه جفایی از این بالاتر که افرادی به اسم تقدّس و به اسم عناوین مقدّسی که برای خودشان درست کردند بگویند 20 سال روحانیت در این کشور کاری نکرد، ما آمدم برای مردم کار کردیم، همه اینها هدفدار است، تردیدی نیست که اینها نمی‌خواهند به مردم بگویند که ما داریم برای شما کار می‌کنیم، بلکه دنبال حذف روحانیت هستند. اگر این توطئه را ما نفهمیم! چه بسا حالا نشود برای مردم عادی این مسئله را خیلی بیان کرد ولی ما باید این قضایا را بفهمیم، باید بفهمیم و فریب این را نخوریم که اگر

يك كسي گفت ولايت فقيه كذا و كذاست، اين واقعاً راست مي‌گويد، واقعاً هم تابع ولايت فقيه است، نه اينطور نيست. تاريخ نشان داده اين گونه افراد، اين گونه اشخاص چه ضرباتي را زدند و الآن هم براي آينده خواب‌هايي راديدند و برنامه‌هايي را تنظيم كردند. متأسفانه امروز افرازي در بين مسئولين هستند كه تصريح كردند اسلام 1400 سال پيش به درد حالا نمي‌خورد، با بي‌حجابي و بي‌بند و باري موافقاند، حالا به عناويني كه هست! خودشان به استدلال‌هايي كه دارند. خودشان را در فهم اسلام آشناتر از ديگران مي‌دانند. مرحوم والد ما رضوان الله عليه در شش سال پيش فرمود علّت مخالفت اينها با مرجعيت اين است كه مي‌گويند ما خودمان مستقيماً با امام زمان رابطه داريم و چه نيازي به وكلا داريم؟!

منتهي حالا يك مقداري پرده‌ها کنار رفته و حقايق روشن شده. ما بخواهيم اسلام را و انقلاب‌مان را حفظ كنيم، كه واقعاً هم حفظ انقلاب فقط و فقط بر محور اسلام است و محوريت اسلام هم فقط و فقط بر محوريت روحانيت و مرجعيت و در رأس هم ولايت فقيه است، ما غير از اين فرمول ديگري نداريم ولي دارند براي ما فرمول‌هايي درست مي‌كنند و دنبال مي‌كنند، بالأخره بايد خيلي مراقبت كنيم، انقلاب‌مان را حفظ كنيم، هر سالي كه به بيروزي انقلاب مي‌رسيم اميد ما نسبت به انقلاب بيشتر شود، اميد مردم را غني‌تر كنيم اما اين اميد دادن نبايد خود ما را غافل از انحراف‌ها و توطئه‌ها كند، اميدوارم كه حالا در راهپيمايي 22 بهمن همهي آقايمان حضور جدي پيدا كنند.

مرحوم والد ما در سه تا راهپيمايي مقيد بودند شركت كنند، حتي راه هم كه نمي‌توانستند بروند، داخل ماشين مي‌نشستند و شركت مي‌كردند، يكي راهپيمايي در شهادت حضرت زهرا سلام الله عليها بود، يكي هم در روز قدس و يكي هم در 22 بهمن، اين سه راهپيمايي را ايشان خيلي مقيد بودند كه ان شاء الله همه حضور پيدا مي‌كنيم و وظيفه خودمان را انجام مي‌دهيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين